

به نام مردم کردستان:

هم پیمانی با فاشیسم ترامپ، نتانياهو مردود و محكوم است!

(فشرده ای از سخنرانی رحمان حسین زاده در سمینار کلاب هاوس)

جنگی که جامعه را به زیر آوار برد، مبارزات مردم را قیچی

کرد و به رژیم "دست بالا" داد

صفحه ۵

علی جوادی

۸۴۷
مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۸ فروردین ۱۴۰۵ - ۲۸ مارس ۲۰۲۶

مانیفست همبستگی و همدردی انسانی در جنگ

برای مردم، توسط مردم!

اعلامیه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

در مورد مرگ نابهنگام کمونیست پیگیر، رفیق عزیز توفیق پیر خضری

جنگ و محیط زیست؛

تخریب پنهان، مرگ سازمان یافته

صفحه ۱۰

وریا روشنفکر

از میان رویدادهای هفته: علی جوادی

تطهیر کشتار کودکان؛

چهره واقعی سیاست اپوزیسیون راست

واحد های گارد آزادی ضامن تامین

امنیت مردم را ایجاد کنیم!

اطلاعیه مشترک

اینکه چرا یک حکومت به چنین کاری روی می آورد، دلائل شناخته شده ای مانند؛ کمبود نیروی انسانی و بزرگسال، تلفات بالا، ریزش و فرار نیروها، بحران امنیتی و وحشت حکومت از مخالفین داخلی، کودکان را بمثابه منبعی ارزان و در دسترس جذاب

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



مذهب و یا تحمیل عقاید سیاسی به آنان، جرم است. کودکان مقدم‌اند؛ بر هر مصلحت ملی و مذهبی و میهنی و سیاسی و ایدئولوژیک. دست ارتجاع اسلامی و جنگ طلبان از سر کودکان کوتاه!

سردبیر.
۲۶ مارس ۲۰۲۶

کودکان و جنگ

علیه جنایت جنگی رژیم ...

میکنند. کودکان زودتر مطیع میشوند، کمتر اعتراض میکنند، قابل کنترل‌تر و آماده فرم دادن هستند. شرایط اجتماعی و اقتصادی یعنی فقر و بیکاری و مصائب تشدید شده در دوره جنگ، نیاز به نان مزید بر علت و یک عامل قوی اما ظاهراً خاموش است. و بالاخره باید نقش روایت و ایدئولوژی را برای بسیج اجتماعی تأکید کرد؛ مفاهیمی مانند "شهادت"، "دفاع از وطن در مقابل اجنبی"، "وظیفه ملی و مذهبی" برای جذب کودکان و نوجوانان استفاده می‌شود.

استفاده از کودکان در جنگ نمونه‌های دهشتناکی مانند سیرالئون، اوگاندا، کنگو، افغانستان، سوریه و... دارد، که کارخانه تربیت نسلی از کودکان به جنایتکار و آدمکش شدند. کودک حق حیات، حق امنیت و حق رشد دارد اما حضور در جنگ مستقیماً جان کودک را تهدید می‌کند. دهها هزار کودک ربوده شده و بکارگرفته شده در جنگهای سیرالئون و اوگاندا و سوریه و لیبی هیچوقت زندگی عادی را از سر نگرفتند، به مدرسه برنگشتند، عده زیادی بعد از جنگ در باندهای قاچاق و ترافیک انسان "گم شدند" و یا سر از جزایر امن "از ما بهتران" و بازارهای قاچاق برده جنسی درآوردند. کودکانی که برای ابراز وفاداری دست به قتل زدند و دچار آسیبهای روانی عمیق شدند، دیگر نمیتوانستند زندگی "عادی" داشته باشند. این کودکان قربانیان نظم منحل سرمایه‌داری‌اند.

ملیت بر خلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما بر خلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید.

منصور حکمت

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

در دنیای واقعی ایدئولوژی شهادت طلبی و ایرانیکاری و دفاع از وطن بعنوان توجیه "درست بودن" کار عمل میکنند، و اجبار واقعی یعنی فقر اقتصادی و یا تهدید، موتور محرکه جذب کودکان به صفوف جنگ است. حتی "داوطلب بودن" هم واقعی نیست. شاید کودک خودش را راضی کند یا به وی تحمیل کنند که خودش انتخاب کرده است، اما در واقع "انتخابی" نداشته است بلکه تحت مجموعه‌ای از فشارهای واقعی و کاذب به این وضعیت تن داده است. کودک بی تقصیر است.

استفاده از کودکان در جنگ یک جنایت جنگی قطعی است و بانیان آن باید محاکمه شوند. جای کودکان میان نهادهای مافوق مردم و حرفه‌ای نیست، کودکان ابزار ارزان بورژواها و جنگ طلبان نیستند بلکه شهروندان محترم و با حقوق جامعه‌اند. دولت و دستگاه مذهب و سپاه اسلام حق دست اندازی به کودکان را ندارد. کودکان سرمایه‌های اجتماعی یک جامعه‌اند و هر جامعه نسبتاً سالم باید حقوق کودکان را در بالاترین سطح آن بدون هیچ تبعیضی برسمیت بشناسد و اجرا کند.

کودک دین ندارد، ایدئولوژی ندارد، ملیت ندارد، تخدیر کودکان با

قطع جنگ بیدرنگ!

ترامپ و نتانیاهو دوست مردم ایران نیستند

جمهوری اسلامی باید با قدرت انقلابی کارگران و توده‌های مردم آزادیخواه سرنگون شود. ترامپ و نتانیاهو دوست مردم ایران نیستند، سیاست آنها از تحریم تا جنگ در خدمت بقای نظم موجود و اعاده وضع موجود است. سیاست آنها مصادره مبارزات و جانفشانی مردم به نفع اهداف ارتجاعی خویش است. دخالت فاشیستها در سیاست ایران موقوف!

مرگ بر جمهوری اسلامی!



هم پیمانی شش حزب ناسیونالیست کرد با ارتش آمریکا و اسرائیل

در همین چهارچوب شش حزب ناسیونالیست کردستان ایران، اخیراً و شتابزده ائتلافی را به منظور همکاری و هم پیمانی با دولتها و ارتشهای آمریکا و اسرائیل سرهم بندی کردند. با صراحت و علنی اعلام کردند آماده اند، همچون پیاده نظام جنگ آمریکا-اسرائیل در

ایران عمل کنند. به نظرم زیان چنین هم پیمانی نظامی با ارتشهای آمریکا و اسرائیل فقط خطای سیاسی و عملی نیست، به دلایل زیر اقدامی مجرمانه علیه منافع مردم در کردستان و ایران و حتی منطقه است.

الف- در قدم اول همکاری سیاسی و عملی این جریانها، لطمه بزرگی به سابقه مثبت جنبش سیاسی و اعتراضی مردم کردستان ایران از مقطع انقلاب ۵۷ تاکنون وارد میکند. از مقطع تحولات سیاسی سال ۵۷ و سرنگونی رژیم سلطنتی، به دلیل حضور قدرتمند قطب چپ و سوسیالیست جامعه کردستان و تأثیرگذاری آن بر فضای تحولات سیاسی جامعه کردستان، مبارزات سیاسی و نظامی مردم کردستان، که دوره کوتاهی به نام "جنبش مقاومت مردم کردستان" و دوره دیگری به نام "جنبش انقلابی مردم کردستان" تا میسریم به خیزش انقلابی بعد از قتل ژینا امینی در سه سال قبل به عنوان مبارزات انقلابی و قابل دفاع و مثبت در افکار عمومی جهان و در فضای سیاسی ایران ثبت شده اند. دورانی از جامعه کردستان به عنوان "سنگر انقلاب" یاد میشود. در رابطه با مناسبات با دولتها و به طور مشخص یک مورد علناً تجربه شده یعنی رابطه احزاب راست و چپ جامعه کردستان با دولت بعث عراق در جریان جنگ ارتجاعی ایران و عراق، قطب چپ و کمونیستی با حضور مؤثر خود، چنان استاندارهای مثبت و شفاف و قابل دفاعی را جانداخته بود، که حتی حزب بورژوازی کرد، حزب دمکرات کردستان ایران بسادگی نمیتوانست به بند و بستهای ضد مردمی و غیر قابل دفاع و یا همکاری نظامی با دولت و ارتش عراق تن دهد.

در صورتی که اکنون این شش جریان فدرالیست با صراحت هم پیمانی سیاسی و نظامی با دولتهای آمریکا و اسرائیل را مایه مباحثات خود میدانند، با اعلام آمادگی تبدیل کردن اندک نیروی مسلح لب مرزی به پیاده نظام ارتش آمریکا و اسرائیل، خشنودند، از اینکه رسانه های بورژوازیی موجب بگیر با جانداختن وارونه و یکجانبه "هم پیمانی کردها" با آمریکا و اسرائیل عملاً افکار عمومی مترقی جهان و منطقه و به ویژه مردم ایران را علیه مبارزات انقلابی و آزادیخواهانه در کردستان تحریک میکنند. این رسانه های وارونه گو، عامدانه صدا و نقش جنبش چپ و کمونیستی و بخش وسیع مردم آزادیخواه کردستان ضد جنگ و ضد سیاستهای امپریالیستی آمریکا و به ویژه حکومت نسل کش اسرائیل را پرده پوشی میکنند. در راستای آجدای سیاه و ضد مردمی شان، تقابل دیرینه و مستمر قطب چپ و کمونیست کردستان را علیه افق و استراتژی و سیاست قطب راست و فدرالیست کردستان را به ویژه در جنگ اخیر کتمان میکنند.

به نام مردم کردستان:

هم پیمانی با فاشیسم ترامپ، نتانیاهاو مردود و

محکوم است!

(فشرده ای از سخنرانی رحمان حسین زاده در سمینار کلاب هاوس)

جنگ ویرانگر جاری در ایران و خاورمیانه، با هدایت دولتهای آمریکا و اسرائیل تحت رهبری دو عنصر فاشیست، ترامپ و نتانیاهاو شروع شده و ادامه دارد. تا این مقطع ضربات سنگین نظامی به جمهوری جنایتکار اسلامی و سران حکومتی آن وارد شده است.

اما آنطور که قابل پیش بینی بود، مصائب انسانی، اجتماعی و اقتصادی و برهم زدن شیرازه زندگی مردم، ابعاد دهشتناکی پیدا کرده و لازم به توضیح دوباره آن نیست. واقعیت تلخ دیگری که کمتر به آن اشاره میشود، تاکنون این جنگ بیشترین ضربه را به جنبش سرنگونی، به اعتراضات کارگری و جنبشهای اعتراضی و انقلابی شکل گرفته در سالهای اخیر وارد کرده است. این جنگ نقطه چرخش ارتجاعی بزرگی در معادلات جهانی، خاورمیانه بوده، و در ایران به سناریوی تاریک و سیاه شکل میدهد. لذا در بطن این تحولات موضع گیری سیاسی و پراتیکی هر حزب و جریان و فعال سیاسی مثبت یا منفی معنای تاریخی و سیاسی مهم دارد.

در این راستا با خرسندی میتوانم بگویم احزاب و جریانها متشکل در شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست سراسری و شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست کردستان که حزب حکمتیست هم در هر دو شورا عضو است، مجموعاً سیاست مسئولانه و سوسیالیستی متعهد به منافع امروز و فردای کارگران و مردم ایران و کردستان را اتخاذ کرده اند.

اما درست برعکس بخش وسیع احزاب و جریانها راست اعم از سلطنت طلبان و رضا پهلوی، جمهوریخواهان پروغری، مجاهدین، ناسیونالیسم ایرانی و یا محلی در مناطق مختلف کشور و فدرالیستهای کردستان کم و بیش در کنار سیاست جنگ ضد مردمی فاشیستهای چون ترامپ و نتانیاهاو قرار گرفته اند. اگر جنگ و کشتار ارتشهای آمریکا و اسرائیل اقدامی ضد مردمی و مجرمانه است، تردیدی نیست هم پیمانی عملی هر حزب و جریان و فردی با ارتشهای آمریکا و اسرائیل نسل کش اگر جنبه اجرایی پیدا کند، آن هم عملی مجرمانه است.

از سوی دیگر، نقطه مقابل جریانها پروجنگ آمریکا و اسرائیل، برخی جریانها و نیروهای ناسیونالیست و یا چپ به بهانه، دفاع از "میهن و کشور و مبارزه با امپریالیسم" همسو با "محورمقاومت و عدالتخواه اسلامی" آگاهانه و یا عملاً در کنار جمهوری اسلامی قرار گرفته و سیاست ضد مردمی و ارتجاعی را در پیش گرفته اند.

به نام مردم کردستان:**هم پیمانی با فاشیسم ترامپ، نتانیاهو مردود و****محکوم است ...**

نیم قرن اخیر مبارزات مردم کردستان ایران، آلترناتیو چپ و کمونیستی همواره نقطه مقابل آلترناتیو راست ناسیونالیستی حضور داشته و ظرف قابل انتخاب هر انسان مبارز و حق طلب در آن جامعه است. اکنون نیز این بستر مبارزاتی و این آلترناتیو فعالانه در عرصه جدال طبقاتی و سیاسی حضور دارد.

قطب چپ و کمونیست جامعه کردستان و تشکیلات کردستان حزب حکمتیست لازمست با فعالیت وسیعتر در تقابل با سیاست‌های ضد مردمی آویزان شدن شش جریان ناسیونالیست به طرحها و پروژه های جنگی و ضد انسانی آمریکا و اسرائیل، ضدیت قطب آزادیخواهی و برابری طلب جامعه کردستان علیه جنگ ارتجاعی جاری و مخاطرات ترسناک آن علیه مردم ایران و منطقه و جهان را برجسته کند.

باید نشان دهیم شش جریان ناسیونالیست مردم آزادیخواه کردستان را نمایندگی نمی‌کنند. آنها می‌توانند به نمایندگی از احزاب و گروههای خود و جنبش ناسیونالیستی با فاشیسم معاصر هم پیمان شوند، این ننگ تاریخی را به کارنامه ارتجاعی خود اضافه کنند. اما به نام مردم کردستان هم پیمانی آنها با فاشیسم ترامپ، نتانیاهو مردود و محکوم است. باید نشان داد، مردم کردستان و نیروهای چپ و کمونیست آن جامعه هم پیمان با مردم آزادیخواه و ضد جنگ ارتجاعی با اراده آگاهانه و سازمانیافته تصمیم به تعیین تکلیف قطعی با جمهوری اسلامی دارند. توهم مخرب "نجات دهنده" از بیرون را با سیاست و پراتیک انقلابی به حاشیه می‌رانند.

۲۸ مارس ۲۰۲۶

ب- همکاری شش جریان مرتجع ناسیونالیست با دولتهای فاشیست معاصر نقش منفی مهمی خواهد داشت، در ایجاد شکاف میان مبارزات سراسری مردم ایران و کردستان که در ۴۷ ساله گذشته به درجه بالایی این همسرنوشتی نهادینه شده است.

ج- ورود نیروی مسلح این شش جریان زیرچتر حمایتی تروریسم هوایی ارتش آمریکا و اسرائیل، و احتمال عکس العمل سرکوبگرانه و نظامی جنایتکاران اسلامی، عملاً کردستان را به میدان جنگ سهمگین، به صحنه تخریب شهرها و روستاها و به هم زدن بنیادهای کار و زندگی تبدیل میکند.

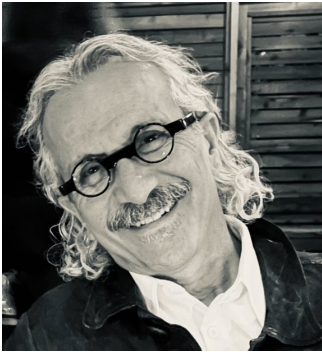
همین موارد ابعاد مخرب و مجرمانه هم پیمانی نظامی این شش جریان فدرالیست را با ارتش آمریکا و اسرائیل نشان میدهد. واضح است تبعات ضد مردمی پیاده نظام شدن این جریانات مستقیماً دودش به چشم کارگر و مردم مبارز کردستان می‌رود.

لذا در این رابطه قطب چپ و سوسیالیست جامعه کردستان، شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست و حزب حکمتیست و تشکیلات کردستان آن، و همه شخصیت‌ها و فعالین آزادیخواه و برابری طلب لازمست با حساسیت بالا در مقابل مخاطرات هم پیمانی شش جریان بورژوا- ناسیونالیست جامعه کردستان سد محکمی ایجاد کنند. آگاهگری نسبت به پیامدهای بشدت زیانبار پیاده نظام شدن این جریانات زیر فرمان ترامپ - نتانیاهو تنها گوشه کوچکی از وظایف خطیر قطب چپ و سوسیالیست در جامعه کردستان و ایران است.

آنچه اهمیت مهمتر و محوری تر دارد، ابراز وجود قطب چپ و کمونیست دخالتگر در قامت آلترناتیو حی و حاضر در مقابل جنگ و جمهوری اسلامی و آلترناتیو شش جریان ناسیونالیست است.

بار دیگر با هماهنگی و همکاری موثر نیروهای قطب چپ و کمونیست جامعه کردستان اعم از همگامی و اتحاد عملی شبکه رهبران کارگری و جنبشهای اعتراضی و انقلابی در جامعه، تا فعالیتهای مؤثرتر شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست و هر یک از احزاب و سازمانها و فعالین متشکل در آن، می‌توان این واقعیت جاافتاده را به افکار عمومی دنیا، به جنبشها و جریانات مترقی، به طبقه کارگر و آزادیخواهان در سراسر ایران نشان داد، صحنه سیاسی کردستان ایران فقط صحنه جست و خیز ارتجاعی جریانات بورژواپی و ناسیونالیست نیست. در

برنامه های تلویزیون پرتو،**رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست را****بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی****در اینترنت دنبال کنید و به کارگران و****دوستانتان معرفی کنید.****آدرس خط زنده:**<https://alternative-shorai.tv/>**اعدام قتل عمد دولتی است!**



جنگی که جامعه را به زیر آوار برد، مبارزات مردم را قیچی کرد و به رژیم "دست بالا" داد

علی جوادی

به سر "حاکمیت اسلامی، به سرعت شکاف در بالا ایجاد میکند و به دنبال آن انفجار اجتماعی در پائین رخ خواهد داد. این روایت، با همان سادگی فریبنده اش، توسط بنیامین نتانیاهو به سطح استراتژی رسمی ارتقا داده شد و در مذاکرات با ترامپ به عنوان سناریوی "پایان سریع جنگ" به فروش رفت. اما واقعیت، خشن تر از آن بود که در اتاق های عملیات موساد نوشته شده بود. همان "دوشنبه" ای که قرار بود روز سقوط باشد، به روز انکار بدل شد. نه شکاف تعیین کننده ای در بالا شکل گرفت، نه جامعه ای که زیر بمباران بود به خیابان ریخت. آنچه رخ داد، درست برعکس این سناریو بود: انسجام بیشتر در هسته اصلی قدرت، عقب نشینی جامعه به سنگر بقا، قیچی شدن مبارزات مردم و فروپاشی یک توهم استراتژیک. نقش موساد در این جنگ، نه فقط در عملیات میدانی، بلکه در تولید همین برآوردهای سیاسی فاجعه بار آشکار شد، برآوردهایی که نشان داد حتی پیشرفته ترین دستگاه های اطلاعاتی نیز، وقتی جامعه را نه به عنوان نیروی زنده و پویا، بلکه به عنوان "متغیری قابل تحریک" ببینند، به همان اندازه مستعد خطا و توهم اند.

آنچه در تل آویو و واشنگتن و میان بلندگوهای سلطنت طلب فروخته میشود، این بود که با زدن راس حاکمیت رژیم اسلامی، با نمایش برق آسای قدرت هوایی، با شوک و هراس، جامعه ایران ناگهان به خیابان میریزد و کار رژیم اسلامی را یکسره میکند. اما تا امروز نه تنها آن "خروجی ساده" پدید نیامده، بلکه گزارشها از اختلاف میان اهداف واشنگتن و تل آویو، از فرسایشی شدن جنگ، و از ناتمام ماندن اهداف اعلامی ترامپ حکایت دارند. خبرگزاری آسوشیتدپرس هم نوشته که با وجود خسارت های تاکتیکی سنگین به ایران، چندین هدف اصلی ترامپ هنوز برآورده نشده و رژیم اسلامی همچنان قادر به پرتاب موشک و پهپاد و نگه داشتن سپاه در میدان است. همزمان رویترز گزارش داده که با وجود لفاظی های طرفین، مذاکره بر سر طرح آمریکا همچنان در وضعیتی مبهم و پرتنش ادامه دارد و حتی پس از واکنش منفی اولیه تهران، بررسی طرح متوقف نشده است. این یعنی: جنگی که قرار بود "کار را تمام کند"، اکنون خود به مساله بدل شده است.

یکی از ریشه های این ارزیابی غلط، همان ایمان کودنانه به بت "قدرت هوایی" و بهتر بگوئیم "تروریسم هوایی" بود، همان خرافه مدرن که هر نسل از ژنرالها و اتاقهای فکر آن را با واژه های تازه بزرگ میکند و هر بار هم با اجساد تازه دفن میشود. رابرت پیپ سالهاست

صفحه ۶

در بازار مکاره پروپاگاندا، جایی که هر بمب را با نام "آزادی" میفروشند و هر موج انفجار را "فرصت تاریخی" جا میزنند، اکنون یک واقعیت تلخ چون آوار بر سر همه فرود آمده است: رژیم اسلامی، با همه ضربات سنگین نظامی و سیاسی، در این جنگ سرنگون نشد. نه آن "فروپاشی برق آسا" رخ داد، نه آن "شنبه بزیم، دوشنبه مردم تمامشان میکنند" تحقق یافت، و نه آن افسانه پوسیده که گویا بمباران از آسمان میتواند کار خیابان را انجام دهد، از قبر تبلیغات بیرون آمد و جان گرفت. برعکس، جنگ همان کاری را کرد که جنگهای ارتجاعی همیشه میکنند: جامعه را زیر فشار برد، افق اعتراض را عقب زد، و بقای رژیم را موقتا با خون مردم بیمه کرد و در منطقه و جنگ "دست بالا" را پیدا کرد.

افسانه "بمباران = سرنگونی": وقتی خیال پردازی جای واقعی بینی نشست

رابرت پیپ در مقاله "چرا تشدید به نفع ایران است" در ژورنال "فارین افرز"، استدلال کرده است که ضربات ایران را نباید "تقلایهای پراکنده یک رژیم در حال مرگ" دانست، بلکه باید آنها را بخشی از استراتژی "تشدید افقی" فهمید، یعنی گسترش دامنه جغرافیایی و مدت جنگ به جای تلاش برای پیروزی در میدان یک جنگ متعارف. پیپ و دیگر تحلیلگران جنگ هوایی هم هشدار داده بودند که بمباران هوایی به تنهایی نه رژیم را سرنگون میکند و نه جامعه را به دلخواه نیروی مهاجم بازسازی میکند. همزمان الکس یانگر، رئیس پیشین ام ای سیکس انگلیس، گفت که آمریکا "کار را دست کم گرفت" و ایران "حدود دو هفته پیش ابتکار را پس گرفت" و حتی "دست بالا" را یافته است. این تعبیرها ستایش و طرفداری از رژیم آدمکشان اسلامی نیست، توصیف این واقعیت است که طرفی که از نظر هوایی ضعیفتر است، میتواند با کش دادن جنگ، گسترش جغرافیایی آن و تحمیل هزینه به طرف مقابل، مانع "پیروزی آسان" طرف مقابل شود.

جنگی که قرار بود کوتاه باشد، میتواند به باتلاقی فرسایشی بدل شود اینجاست که افسانه های جنگ طلبان یک به یک فرو میریزد. اما این "افسانه" از کجا آمد؟ این تصور که گویا با یک ضربه برق آسا به راس حاکمیت، جامعه در فاصله ای چند روزه به خیابان میریزد و کار رژیم را تمام میکند، صرفاً یک توهم تبلیغاتی نبود، بلکه ریشه در برآوردهای مشخص و یا توهمات پوچ دستگاه اطلاعاتی موساد داشت. رئیس جدید موساد، در چارچوب همان سنت قدیمی این دستگاه، ترکیب عملیات اطلاعاتی با مهندسی سیاسی، بر این تحلیل پافشاری میکردند که "ضربه

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

تو میگوئی "پیروزی"، بازار نفت جواب میدهد "بحران". تو میگوئی "فشار حداکثری"، زنجیره تامین جهان میگوید "فاجعه".

اکنون که از مذاکره، آتش بس و توافق حرف زده میشود، آنچه از بیرون دیده میشود نه عقب نشینی نرم رژیم آدمکشان اسلامی، بلکه نوعی سرسختی آمیخته با ژست قدرت است. این را باید با دقت دید: ژست قدرت را نباید با قدرت واقعی اشتباه گرفت. رژیم در موضعی متزلزل اجتماعی اما متراکم در لحظه کنونی ایستاده است. زخمی است، اما ساقط نشده. فرسوده است، اما از هم نپاشیده. و همین فاصله میان "ضربه خوردن" و "فرو ریختن" همان جایی است که تمام ساده لوحی تئوری های جنگ طلبان رسوا شده است. امروز گزارشهای رویترز و آسوشیتدپرس نشان میدهند که همزمان با رد علنی بخشهایی از طرح آمریکا، کانالهای میانجیگری هنوز بازند و رژیم ایران میکوشد پایان جنگ را به شرایطی گره بزند که در آن به نقطه سازشی دست یابد که به نوعی معنای "پیروزی" بدهد. این هم بخشی از همان واقعیت تلخ است: رژیمی که قرار بود به زانو درآید، اکنون بر سر نحوه پایان جنگ چانه میزند و از توان استراتژیک ویژه ای علیرغم ضربات بیشمار تاکتیکی برخوردار است.

ما از ابتدا گفتیم و امروز واقعیت به سود همان حکم بی رحم شهادت میدهد: جنگ تروریستی از آسمان رژیم اسلامی را سرنگون نمیکند. بمباران، خیابان را آزاد نمیکند. موشک آمریکایی و اسرائیلی، شورا در کارخانه و محله نمیسازد. برعکس، مردم را از میدان تعرض سیاسی به سنگر حفظ جان عقب میزند. انسانی که دیروز به خیابان میآمد تا علیه حجاب اسلامی، علیه فقر، علیه اعدام، علیه تحقیر، علیه تمام نظم اسلامی شورش کند، امروز زیر آژیر و آوار پیش از هر چیز دنبال سقفی موقتی برای زنده ماندن میگردد. این نه از ضعف مردم، بلکه از ماهیت جنگ است. جنگ ارتجاعی، جامعه را از افق تغییر آگاهانه به سطح بقا فرو میکاهد.

و اینجاست که کراهت تئوری سلطنت طلبان بیش از هر وقت دیگر برملا شده است. همان جماعتی که تلفات غیرنظامی را با وقاحت تمام "تلفات جنگی" نامیدند، همانها که از روی جنازه کودک و کارگر و زن و سالمند برای خود نردبان قدرت ساختند و رقصیدند، امروز نه فقط از نظر سیاسی بلکه از نظر انسانی هم رسوا شده اند. این جنگ نشان داد که برای این نیروی ارتجاعی، انسان فقط وقتی محترم است که در خدمت سناریوی قدرتشان باشد. و اگر نباشد، به عددی در حاشیه نقشه عملیات فروکاسته میشود. جنگ، نه فقط رژیم اسلامی را سرنگون نکرد، بلکه چهره ضد انسانی این اپوزیسیون جنگ طلب را هم عمیقا عریان کرد.

اما آیا این به آن معناست که رژیم "بیمه عمر" گرفته است؟ نه! بهیچوجه! اینجا هم باید از دو خطا پرهیز کرد: از یک سو، از ساده لوحی کودکانه ای که ضربه نظامی و بمباران را مترادف سقوط رژیم میدانند. و از سوی دیگر، از یاس ابلهانه ای

صفحه ۷

جنگی که جامعه را به زیر آوار برد، مبارزات

مردم را قیچی کرد و به رژیم "دست بالا"

داد...

میگوید که فروپاشی سیاسی وقتی رخ میدهد که ائتلاف حاکم از درون بشکند، نه وقتی که فقط ساختمانها بسوزند. مجله تایم هم در گفت و گوی خود با او همین هشدار را برجسته کرد: این تصور که مردم زیر بمباران به جای پناه گرفتن، به سود نیروی بمباران کننده بسیج میشوند، یک توهم خطرناک است. آنچه بمباران اغلب میکند، نه رهایی، بلکه منسجم کردن ساختار قدرت، فشرده کردن صفوف حاکمیت به دور جناح فلالانزیست قدرت، و تبدیل زندگی روزمره مردم به جدال برای بقاست.

در مورد توان موشکی رژیم اسلامی هم همین خطای ارزیابی دیده شد. کاهش نسبی شمار پرتابها در مقاطعی از جنگ، الزاما به معنای تمام شدن توان موشکی رژیم نبود. واشنگتن پست گزارش داده است که پس از اصابت چند موشک رژیم به مناطق حساس در اسرائیل، حتی خود مقامهای اسرائیلی هم ناچار شدند اذعان کنند که سامانه های چندلایه دفاعی بی نقص نیستند و تحلیلگران علت رخنه ها را مجموعه ای از تصمیم های لحظه ای، خطاهای فنی و محدودیت ذخایر رهگیر دانسته اند. همان گزارش به برآوردی اشاره میکند که موجودی موشکی رژیم ایران را بازسازی شده و در سطحی قابل توجه میبیند. از سوی دیگر، رویترز چند روز پیش از شلیک موشکهای دوربردتر، به جزیره دیاگو گاریسو، رژیم اسلامی و گسترش دامنه خطر به فراسوی میدانهای قبلی خبر داد. پس مساله فقط "چند موشک کمتر یا بیشتر" نبود؛ مساله این بود که طرف مقابل ظاهرا میخواست از ریاضیات پرتابها، نتیجه سیاسی دلخواه خود را بیرون بکشد. اما جنگ، دفتر حسابداری نیست، کارخانه مرگ است، و در آن اعداد هم دروغ میگویند وقتی با آرزوهای سیاسی حاکمان مخلوط شوند.

"دست بالا" یعنی توان تخریب بیشتر

توان رژیم فقط در موشک هم خلاصه نمیشود. تنگه هرمز، همان گلوگاهی که در سال های اخیر روزانه حدود ۲۰ میلیون بشکه نفت و معادل حدود ۲۰ درصد مصرف جهانی مایعات نفتی از آن عبور میکرد، و حدود ۱۹ درصد تجارت جهانی سوخت گاز جامع نیز به آن وابسته است، در تمام این جنگ به اهرم فشار تبدیل شد. امروز هم گزارشهای رویترز، آسوشیتدپرس و دیگران نشان میدهند که اختلال در کشتیرانی، حمله به زیرساختهای خلیج و آسیب به تاسیسات نفت و گاز، جنگ را از یک میدان صرفا نظامی به بحرانی جهانی برای انرژی و تورم بدل کرده است. این همان چیزی است که رابرت پیپ "تشدید افقی" مینامد: یک طرف از آسمان میزند، طرف دیگر از گلوگاه اقتصاد جهان پاسخ میدهد.

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!

جنگی که جامعه را به زیر آوار برد، مبارزات مردم را قیچی کرد و به رژیم "دست بالا"

داد ...

که هر بقای موقت را به جاودانگی تعبیر میکند. رژیمی که در این جنگ سقوط نکرده، لزوما ماندگار نشده است. آنچه دریافت کرده، نه جاودانگی، بلکه مهلت است، نه امنیت تاریخی، بلکه نفس کشیدن در زیر دود. پاشنه آشیل این رژیم همان جایی است که همیشه بوده: جامعه، محل کار، محله، دانشگاه، خیابان، و آن لحظه ای که مردم بار دیگر از وضعیت تدافعی و تلاش برای بقاء خارج شوند و با افق روشن سیاسی پا به میدان نبرد سرنوشت ساز بگذارند.

پاشنه آشیل واقعی: نه در آسمان، در خیزش اجتماعی

نمونه زنده آن، خود خیزشی بود که در سال ۴۰۱ جنبش "زن، زندگی، آزادی" نام گرفت. خیزشی که نه با بمباران خارجی، بلکه با اراده اجتماعی از پائین، رژیم را در سنگر حجاب شکست داد و اقتدار ایدئولوژیک آن را در این عرصه محوری در هم شکست. اگر آن جنبش نتوانست رژیم را به زیر بکشد، علتش کمبود موشکهای آمریکا و اسرائیل نبود؛ علتش کمبود سازماندهی، کمبود افق رهبری روشن و کمبود نهادهای پایدار قدرت از پائین بود. درس آن جنبش نه درخواست بمب بیشتر، بلکه ضرورت سازماندهی بیشتر است: سازماندهی در محیط کار و زندگی، پیوند اعتراض اقتصادی و سیاسی، گسترش اشکال سازمانیابی شورایی، و بالا بردن پرچم نقد سوسیالیستی علیه کل وضع موجود.

از همین رو، حقیقت را باید بی رودریابستی گفت: بله، این جنگ توازن

قوا را در کوتاه مدت به سود رژیم جابه جا کرده است. بله، سپاه و جناح فلالنزیست از دل این وضعیت هژمونی بیشتری در درون رژیم یافته اند. بله، جامعه زیر فشار بیشتری رفته است، چه در متن جنگ و چه در فردای بلافاصله آن. اما کار ما انکار واقعیت نیست. کار ما دیدن واقعیت و ایستادن بر سیاست انسانی در دل آن است. اگر رژیم امروز روحیه گرفته، این روحیه بر خاکستر یک اقتصاد فروپاشیده، یک جامعه ویران شده و عاصی و یک نفرت عمیق عمومی بنا شده است. این پایه، سنگ نیست؛ شن است. نخستین موج بزرگ اعتراضات کارگری علیه فقر و فلاکت، جنبش آزادی زنان، جنبش ضد مذهبی و آزادی خواهانه میتواند دوباره آن را در خود حل کند، به شرط آنکه این بار جامعه نه فقط خشم، که سازمان و افق و آلترناتیو هم داشته باشد.

نتانیاهو، ترامپ و رضا پهلوی هر سه یک دروغ را با لهجه های مختلف تکرار کردند: اینکه نجات از آسمان می آید. اما تاریخ، این معلم عبوس و دیرفهم، باز هم همان درس قدیمی را تکرار میکند: هیچ رژیمی را بمباران برای مردم سرنگون نمیکند. توده های مردم آن را سرنگون میکنند، آن هم وقتی که به نیروی خود، به سازمان خود، و به پرچم روشن آزادی و برابری و سوسیالیسم تکیه کنند. شیشه عمر رژیم اسلامی نه در دست بمب افکنهای بیگانه، نه در جیب موساد، و نه در توئیتهای شاهزاده درمانده و بی تخت است. شیشه عمر رژیم اسلامی در دست همان مردمی است که اگر حول یک سیاست رادیکال، ضد سرمایه داری، ضد اسلام سیاسی و عمیقاً انسانی سازمان یابند، میتوانند نه فقط این رژیم، بلکه کل منطق سیاهی را که جنگ و استبداد و فقر را بازتولید میکند، به زیاله دان تاریخ بسپارند.

این راه آسان نیست. اما تنها راه واقعی است. راه دیگر، همان جاده ای است که از فرودگاههای نظامی واشنگتن و تل آویو شروع میشود و به گورستانهای این منطقه میرسد.

۲۰۲۶ مارس ۲۷



زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



مانیفست همبستگی و همدردی انسانی در جنگ

برای مردم، توسط مردم!

مهربانی باشید. خانه‌تان را، صفحه‌تان را، دلتان را باز کنید. اجازه ندهید کسی در تاریکی تنها بماند.

۶- ما به انسان بودن باور داریم!

کمک رسانی ما قومیتی، مذهبی، سیاسی یا جنسیتی نیست. ما به انسان بودن، بدون پیشوند، بدون پرچم، بدون قید و شرط باور داریم. فراتر از هر مرز، دین، قومیت و زبان، ما همه یک خانواده بزرگ انسانی هستیم. در این لحظات، اولین قدم همین گرفتن دست یکدیگر است.

۷- تاریخ این لحظات را به یاد خواهد آورد!

نه سربازان، نه وزیران، نه فرماندهان! بلکه مادری که غذا بخشید! جوانی که دارو رساند! و دلی که بخشید، وقتی همه گرفته بودند! انسانیت ما در همین کارهای کوچک معنا می‌یابد. با یک تماس، یک پیام، یک وعده غذا، یک شب پناه. قدرت همبستگی از بمب‌ها بیشتر است! بیائید در این لحظات تاریک، نور یکدیگر باشیم!

#انسانیت_مرز_نمی_شناسد

#همبستگی_قویتر_از_بمب

دوست من، اگر موافقی ملحق شو. باز نشر کن. دست به کاری بزن. اینروزها دستهای زیادی یاری می‌طلبند.

خرداد ۱۴۰۴ - ژوئن ۲۰۲۵

بازنشر: اسفند ۲۰۲۶ - فوریه ۱۴۰۴



۱- تاریخ بشر مملو از نوع دوستی است!

جنگ پایان همدردی نیست. همدردی یک مسئولیت است. در دل موشک و بمب، بی‌پناهی و بی‌مسئولیتی حاکمان، هنوز قلب هائی هستند که می‌تپند برای دیگری. ما به این قلب‌ها تکیه می‌کنیم، به مردم، نه به دولت‌ها. ما انتخاب می‌کنیم که کنار همدیگر باشیم، نه به عنوان قربانیان منفرد، بلکه به عنوان جامعه‌ای که درد یکدیگر را می‌فهمد و به کمک هم می‌شتابد.

۲- دست یاری به سوی همدیگر دراز کنیم!

بی‌هیچ تبعیض، بی‌هیچ نگاه بالا به پایین، کسانی که نیازمندند، کسانی که ناتوان‌اند، بیماران و سالمندان، بی‌خانمان‌ها و محرومان، همه سزاوار احترام، حمایت و محبت‌اند. وقتی کسی نان ندارد، وقتی سالمندی تنهاست، وقتی کودکی شب را با شکم خالی به صبح می‌رساند، ما نمی‌توانیم فقط تماشا کنیم. ما باید دست دراز کنیم.

۳- شبکه‌های همبستگی و همیاری بسازیم!

گروه‌های همیاری ایجاد کنیم. در کوچه و محله، در مدرسه، در کارخانه، در پیام رسان‌ها. برای به اشتراک گذاشتن منابع، غذا، دارو، اطلاعات و حمایت روانی. برای ساختن "پناهگاه‌های اجتماعی" حتی در کوچک‌ترین فضای ممکن. برای رساندن امید و حمایت به ناتوان‌ترین‌ها، بی‌صدا ترین‌ها.

۴- این همبستگی، نوعی مقاومت است!

مقاومت در برابر ناامیدی، در برابر جدایی، برای زندگی در دل ویرانی، برای حفظ انسان در میان آوار. ما نمی‌گذاریم جنگ و بی‌عدالتی بر ما پیروز شوند. در جهانی که مرگ عادی شده، در کشوری که پناهگاه ندارد، در خیابانی که نان گران‌تر از موشک است؛ محبت، همکاری و مراقبت از همدیگر، شکل بلند انسانیت است!

۵- ما همه را به مشارکت دعوت می‌کنیم!

کمک کنید، حتی اگر اندک است. به هر شکل که می‌توانید: کمک مالی یا مادی، داوطلب شدن برای حمایت‌های پزشکی، روانی یا اجتماعی، انتشار پیام‌های امید و همدلی در رسانه‌ها و شبکه‌ها، ساختن فضای گفت‌وگو و همراهی. در سکوت یک بیمار، صدای

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!

اعلامیه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

در مورد مرگ نابهنگام کمونیست پیگیر،

رفیق عزیز توفیق پیر خضری

با اندوهی عمیق خیر تلخ از دست دادن رفیق عزیزمان، توفیق پیرخضری را دریافت کردیم. توفیق، چهره صمیمی، محبوب و مبارز خستگی ناپذیر جنبش کمونیستی کردستان، روز ۲۳ مارس ۲۰۲۶ بر اثر سکت قلبی در کشور سوئد درگذشت.

توفیق عزیز، فرزند خانواده خوشنام و مبارز پیرخضری از سندج از همان اوایل جوانی و قبل از قیام ۵۷، با قلبی پر از امید به رهایی، جنبش کمونیستی را سنگر خود قرار داد. او یک معلم انقلابی بود که با انقلاب ۵۷، تمام وجود خود را وقف مبارزه کرد. از جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب گرفته تا بنک‌ها و شوراهای مردمی شهر سندج، نام توفیق با تلاش و فداکاری گره خورده است.

رفیق توفیق بعد از آشکار شدن فعالیت‌های تشکیلاتی از طرف رژیم اسلامی ایران به تشکیلات علنی کومه له پیوست و به عنوان پیشمرگ و رزمنده ای مسلح به مبارزه علیه رژیم اسلامی ایران ادامه داد. با تشکیل حزب کمونیست ایران بعنوان عضو و سپس کادر حزب در ارگانهای مختلف تشکیلاتی با اراده ای راسخ وظایف محوله را پیش می برد.

او سال‌ها به عنوان یک کادر سیاسی و نظامی فداکار، در این سنگر رزمید. پس از آن، او با همان انرژی و باور راسخ از سال ۱۹۹۱ فعالیت خود را در صفوف حزب کمونیست کارگری ایران و سپس حزب کمونیست کارگری - حکمتیست و جنبش کمونیسم کارگری ادامه داد. رفیق توفیق مدتی به شکل مستقل فعالیت می کرد، سرانجام با پیوستن به شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست کردستان تا آخرین نفس برای تقویت جنبش کمونیستی ایستاد و تلاش کرد.

رفیق توفیق برای همه ما نماد متانت، صمیمیت و پایبندی کمونیستی بود. قلبی مهربان داشت که تا آخرین تپش برای منافع کارگران، زنان، کودکان و همه انسانهای ستمدیده می تپید. پافشاری او بر همبستگی مبارزین، درس بزرگی برای همگی ماست.

با درگذشت رفیق توفیق پیرخضری، جنبش کمونیستی کردستان، یک دوست، یک رزمنده و یک کادر دلسوز و انقلابی را از دست داد.

ما در حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، از صمیم قلب

درگذشت رفیق توفیق پیرخضری را به همسر او شیرین پیرخضری، به فرزندان او به خانواده و بستگان و تمامی هم سنگران و مردم مبارز سندج تسلیت می گوئیم. همواره یاد و خاطره این رفیق عزیز را در مبارزاتمان زنده نگه خواهیم داشت.

دفتر مرکزی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۲۴ مارس ۲۰۲۶

نهادهای همیاری را در شهر و محله و محل کار و زیست ایجاد کنیم

مردم، آزادیخواهان!

برای مقابله با مصائب تحمیلی جنگ به نیروی متحد و مشکل نیازمندیم. برای یاری رسانی به هم، نهادهای همیاری را در هر محله و شهر و محل کار و زیست سازمان دهیم. با اتکا به شبکه ها و کمیته ها و نهادهای همیاری مردمی، نیازمندیها و مایحتاج روزمره را برای مردم محله و شهر و به ویژه مناطق صدمه دیده جنگی تأمین کنیم. از آوارگان جنگی استقبال کنیم. آنها را در کنار خود اسکان دهیم. معالجه زخمی ها و صدمه دیدگان را تضمین کنیم.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اسفند ۱۴۰۴



زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

جنگ و محیط زیست؛

تخریب پنهان، مرگ سازمان یافته

وریا روشنفکر

در جهان معاصر، جنگ دیگر صرفاً رویارویی نظامی میان نیروها نیست؛ بلکه مکانیزی سازمان یافته برای بازتولید و تعمیق ویرانی در تمامی سطوح حیات انسانی و طبیعی است. این فرآیند نه تنها انسان‌ها، بلکه بسترهای زیستی و اجتماعی زندگی را هدف می‌گیرد. آنچه در روایت‌های رسمی به حاشیه رانده می‌شود، نقش محیط زیست به عنوان یکی از نخستین و مداوم‌ترین قربانیان این چرخه ویرانگر است؛ قربانی‌ای خاموش که تخریب آن مستقیماً به نابودی زندگی انسانی گره خورده است.

در متن تنش‌های فزاینده در خاورمیانه، به ویژه در چارچوب تقابل‌های نظامی میان ایران، ایالات متحده و اسرائیل، این تخریب ابعادی عینی و فوری پیدا می‌کند. پیامدهای زیست محیطی چنین درگیری‌هایی نه استثناء، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از منطق جنگ هستند؛ پیامدهایی گسترده، انباشته و بلندمدت که زندگی نسل‌ها را درگیر می‌کند.

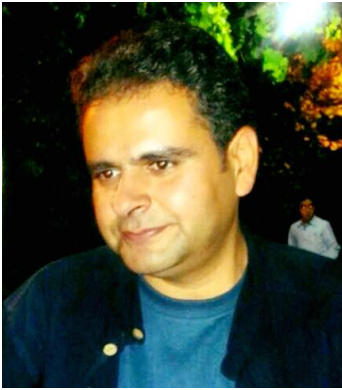
خاک؛ انباشت مرگ در بستر زندگی

خاک، به عنوان پایه مادی حیات، در جنگ به مخزنی از سموم تبدیل می‌شود. انفجار مهمات، تخریب زیرساخت‌ها و سوختن مواد صنعتی، حجم عظیمی از فلزات سنگین و ترکیبات سمی را در زمین انباشته می‌کند. این مواد—از جمله سرب، جیوه و ترکیبات نفتی—نه تنها تجزیه پذیر نیستند، بلکه برای دهه‌ها در چرخه زیستی باقی می‌مانند.

در چنین شرایطی، خاک دیگر تولیدکننده زندگی نیست، بلکه به واسطه‌ای برای انتقال مرگ بدل می‌شود. محصولات کشاورزی آلوده، سموم را مستقیماً وارد بدن انسان می‌کنند. به این ترتیب، جنگ نه فقط در میدان نبرد، بلکه در سفره مردم ادامه پیدا می‌کند. در مناطقی با زیرساخت‌های نفتی و صنعتی، این وضعیت تشدید می‌شود. هدف قرار گرفتن پالایشگاه‌ها، مخازن سوخت و خطوط انتقال انرژی، به نشت گسترده مواد آلاینده منجر می‌شود؛ نشت‌هایی که اثراتشان بسیار فراتر از لحظه انفجار، در زمان و در بدن انسان‌ها تداوم می‌یابد.

آب؛ سلب حق حیات

آب، که خود زندگی است، در شرایط جنگی به منبعی آلوده و خطرناک بدل می‌شود. در بسیاری از مناطق خاورمیانه، منابع آب پیش از جنگ نیز تحت فشار بوده‌اند؛ جنگ این بحران را به سطحی کیفی و مرگبار ارتقا می‌دهد. تخریب تأسیسات صنعتی، نشت نفت، از کار افتادن شبکه‌های فاضلاب و نابودی سیستم‌های تصفیه، باعث ورود مستقیم آلاینده‌ها به منابع آب می‌شود. این آلودگی‌ها اغلب نامرئی‌اند، اما پیامدهایشان عمیق و فوری است: افزایش بیماری‌های گوارشی، مسمومیت‌های شیمیایی و محرومیت از دسترسی به آب سالم.



در این وضعیت، حتی وجود آب به معنای امکان زیستن نیست. کیفیت آب به گونه‌ای سقوط می‌کند که خود به تهدیدی علیه بقا تبدیل می‌شود. این بحران، پیش از همه، بر دوش فرودستان سنگینی می‌کند؛ کسانی که نه در تصمیم‌گیری سهمی دارند و نه در دسترسی به منابع جایگزین.

هوا؛ تنفس در میدان جنگ

هوا، جنگ، هوا نیز به میدان درگیری تبدیل می‌شود. انفجارها، سوختن تأسیسات نفتی و تخریب گسترده شهری، حجم عظیمی از ذرات معلق و گازهای سمی را وارد جو می‌کند. این آلودگی‌ها مرز نمی‌شناسند و به سرعت در مناطق وسیع پراکنده می‌شوند. پیامدهای آن نه موقتی، بلکه ساختاری است: افزایش بیماری‌های تنفسی، اختلالات قلبی-عروقی و کاهش مستمر کیفیت زندگی. در مواردی که زیرساخت‌های نفتی هدف قرار می‌گیرند، شدت این آلودگی به مراتب بیشتر می‌شود. سوختن نفت، ترکیباتی تولید می‌کند که اثرات آن‌ها برای سال‌ها در بدن انسان و در محیط باقی می‌ماند. در چنین شرایطی، هر نفس کشیدن به معنای مواجهه روزمره با پیامدهای جنگ است.

تخریب زیست بوم؛ فروپاشی حیات طبیعی

جنگ، تنها به انسان‌ها و سازه‌ها محدود نمی‌شود؛ بلکه کل نظام‌های طبیعی را دچار فروپاشی می‌کند. جنگل‌ها می‌سوزند، مزارع نابود می‌شوند و زیستگاه‌های طبیعی از بین می‌روند. گونه‌های جانوری کشته می‌شوند یا به اجبار کوچ می‌کنند، و این امر تعادل اکولوژیکی را بر هم می‌زند. بازسازی این تعادل، حتی در بهترین شرایط، دهه‌ها زمان می‌برد و در بسیاری موارد، این تخریب‌ها غیرقابل بازگشت است. آنچه از بین می‌رود، صرفاً طبیعت نیست، بلکه امکان بازتولید زندگی است.

جنگ پس از جنگ؛ تداوم ویرانی

ویژگی تعیین‌کننده جنگ‌های معاصر، پایان‌ناپذیری اثرات آن‌هاست. با پایان رسمی درگیری، تخریب متوقف نمی‌شود. مهمات منفجر نشده، خاک‌های آلوده و منابع آب مسموم، همچنان به عنوان میراثی مرگبار باقی می‌مانند. در این وضعیت، جنگ از یک رویداد به یک وضعیت مزمن تبدیل می‌شود؛ وضعیتی که زندگی روزمره را در خود می‌بلعد و امکان بازسازی را محدود می‌کند.

عدم پاسخ‌گویی سازمان یافته

آنچه این چرخه را تثبیت می‌کند، فقدان ساختاری پاسخ‌گویی است. تخریب‌های زیست محیطی جنگ، در بسیاری موارد نه ثبت می‌شوند، نه جبران، و نه حتی به رسمیت شناخته می‌شوند. این بی‌حسابی و عدم پاسخ‌گویی، بخشی از همان نظمی است که جنگ را ممکن و تکرارپذیر می‌کند. در این میان، مردمی که کمترین نقش را در

جنگ و محیط زیست؛

تخریب پنهان، مرگ سازمان یافته ...

شکل‌گیری این وضعیت دارند، بیشترین هزینه را می‌پردازند. محیط زیست به عرصه‌ای بی‌دفاع بدل می‌شود که در آن، منافع قدرت‌های نظامی و سیاسی بر هر ملاحظه انسانی و زیستی غلبه دارد.

سخن آخر

جنگ در شکل کنونی خود، چیزی جز تخریب سازمان‌یافته شرایط زیستن نیست. آلودگی خاک، مسمومیت آب، تخریب هوا و نابودی زیست‌بوم‌ها نشان می‌دهد که جنگ، در بنیاد خود، جنگی علیه زندگی است. در منطقه‌ای مانند خاورمیانه، که پیشاپیش با بحران‌های زیست‌محیطی دست‌وپنجه نرم می‌کند، تشدید درگیری‌ها می‌تواند به فروپاشی‌های غیرقابل جبران منجر شود. آنچه باقی می‌ماند، نه پیروزی، بلکه زمینی مسموم، منابعی ویران و انسان‌هایی است که باید هزینه منطقی سود سرمایه این نظم ویرانگر را در طول نسل‌ها بپردازند.

۲۶ مارس ۲۰۲۶

اطلاعیه مشترک

دومین نشست هیئت نمایندگی شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان با هیئت نمایندگی کمیته مرکزی کومه‌له، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، برگزار شد.

در تاریخ ۱۷ مارس ۲۰۲۶، دومین نشست مشترک هیئت نمایندگی شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان متشکل از رفقا مریم مصطفی سلطانی، پرشنگ بهرامی، جلیل رضایی، شیوا سبحانی، جلال مجدنازاد و علی خدری با هیئت نمایندگی کمیته مرکزی کومه‌له، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران شامل رفقا ادیب و طندوست، سروه ناصری، اسعد رستمی، وریا احمدی و شورش کریمی برگزار شد.

در آغاز نشست، هر دو هیئت دیدگاه‌های خود را درباره وضعیت خراب سیاسی کنونی در ایران و منطقه مطرح کردند. در ارزیابی جنگ ارتجاعی آمریکا، اسرائیل و جمهوری اسلامی و پیامدهای زیانبار آن برای مردم ایران و خاورمیانه، و نیز تأثیرات منفی آن بر جنبش سرنگونی انقلابی در ایران و اعتراضات حق‌طلبانه در منطقه، میان دو طرف هم‌جهتی سیاسی جدی وجود داشت. در چنین شرایطی، هیئت‌های دو طرف بر ضرورت همکاری جدی و مؤثر میان نیروهای چپ و سوسیالیست تأکید کردند.

در ادامه مباحث، دو پیشنهاد مشخص مطرح شد.

از سوی هیئت شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، طرح پیوستن رفقای کومه‌له به شورای همکاری، با حقوق برابر در ارائه پیشنهادها و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها در کنار دیگر اعضای کنونی شورا، مطرح شد. هیئت نمایندگی کومه‌له با این طرح موافقت نداشت و در مقابل، پیشنهاد تلاش مشترک برای تشکیل یک ائتلاف فراگیر چپ را مطرح کرد. هیئت شورای همکاری نیز با این طرح موافق نبود و اعلام کرد که شورای موجود از همان آغاز به‌مثابه ائتلافی از نیروهای چپ و کمونیست و فعالین مستقل شکل گرفته است.

با وجود این تفاوت‌نظرها درباره دو طرح مطرح‌شده، مباحث نشست پیرامون ضرورت همکاری‌های سیاسی و عملی مشخص، چه در داخل کردستان و چه در خارج از کشور، ادامه یافت. هر دو طرف بر تداوم دیالوگ سازنده به‌منظور برداشتن گام‌های عملی و گسترش زمینه‌های همکاری تأکید کردند. در این نشست، مباحث سیاسی جدی در فضایی رفیقانه و مسئولانه مطرح شد.

هیئت نمایندگی شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

هیئت کمیته مرکزی کومه‌له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۲۶ مارس ۲۰۲۶





از میان رویدادهای هفته: علی جوادی

تطهیر کشتار کودکان؛

چهره واقعی سیاست اپوزیسیون راست

ذره‌ای انسانی نیست؛ این حرکت خزننده مرگ است که لباس اپوزیسیون پوشیده است. ننگشان باد!

نگاهی به تاریخ کافی است. قاضی مرگ، مجدی گیلانی، که حکم اعدام فرزندان خود را امضا کرد، دست‌کم دروغی ساخت تا جنایتش را بپوشاند؛ ادعا کرد "جرمی" در کار است. همان دروغ، سند سقوط او شد. اما اینجا، حتی آن نقاب هم دور انداخته شده است. اینجا خود مرگ، بی‌پرده، به سیاست تبدیل شده است.

و این همان جایی است که دایره بسته میشود: رژیم اسلامی با طناب و گلوله میکشد؛ اینان با کلمه و تحلیل، همان مرگ را مشروع میکنند. یکی حکم اعدام میدهد، دیگری زمینه اخلاقی آن را فراهم میکند. تفاوت در شکل است، نه در ماهیت. اینها از جنس همان رژیم‌اند، در جوهر، در منطق، در بی‌رحمی. اینها نه فقط در برابر جنایت نایستاده‌اند، بلکه به زبان آمده‌اند تا آن را تطهیر کنند. و اینجاست که انزجار، نه یک احساس، بلکه یک حکم است.

و نتیجه روشن است: سرنگونی رژیم اسلامی، اگر قرار است رهایی باشد، باید همزمان با درهم شکستن تمام این سیاستها و جنبشهای آغشته به مرگ، جنگ و اعدام پیش برود. آنان که امروز فریاد "مرگ بر..." سر میدهند، در صف عدالت نیستند؛ در صف حافظان اعدام‌اند. در صف مرگ‌طلبان‌اند، درست همان صفتی که رژیم اسلامی در آن ایستاده است. شرم آور است!

وقتی "جهنم" سیاست می‌شود: عبور از خط قرمز و آغاز نابودی زندگی

نفس‌ها کماکان در سینه حبس شده است. نه از جنس سکوتی که پیش از آرامش می‌آید، بلکه از جنس آن سکوتی که بوی تعفن می‌دهد؛ بوی نظمی که انسان را به حاشیه رانده و جنایت را به مرکز سیاست آورده است. سکوتی سنگین که پیش از سقوط بر جامعه سایه می‌اندازد.

و حال، در میانه همین تعلیق مرگبار، اعلام می‌شود: ترامپ مهلت حمله به زیرساخت‌ها و مراکز تولید برق را پنج روز و سپس به ده روز به تعویق انداخته است. و جهان، برای لحظه‌ای کوتاه، نفسی کشید. اما همین نفس کشیدن، خود بخشی از فاجعه است. یعنی سرنوشت زندگی میلیون‌ها انسان، به تصمیم یک فاشیست مبتذل گره

صفحه ۱۳

"اگر بچه‌های ما را جمهوری اسلامی بکشد باید پول هم بدهیم، اما اگر با بمباران کشته شوند، پولی نمی‌دهیم." این جمله کربیه را مسیح علی‌نژاد در یک مصاحبه، در پاسخ به یک پرسش مشخص در مورد کشتار در میناب بیان کرده است؛ نه در لغزش زبانی، بلکه در متن یک استدلال آگاهانه. اما این فقط یک جمله نیست، بوی تعفن یک منطق است. منطقی که در آن، کودک به رقم تبدیل میشود، مرگ به ابزار، و وجدان و انسانیت به زباله‌ای که باید از سر راه سیاست کنار زده شود. اینجا حتی ریاکاری هم کنار رفته است. وقاحت، عریان، خود را به نام "تحلیل" جا زده است.

اگر جنایت، کشتن انسان است، این سخن، شستن دست در خون است. و توجیه جنایت، گاه از خود جنایت نفرت‌انگیزتر است؛ چرا که جنایت، جسم را میکشد، اما این منطق، انسان را پیشاپیش از درون میکشد. کدام مادر؟ کدام پدر؟ کدام انسان؟ کدام موجود زنده‌ای میتواند مرگ فرزندش را روی میز سیاست بگذارد و با آن چانه بزند؟ پذیرش چنین استدلالی، سقوطی است به اعماق گندابی که در آن، انسان از انسان بودن خالی میشود. و از آن هم متعفن‌تر، ساختن و بخش کردن چنین دروغی است، دروغی که با زبان مادر یا پدر، بر پیکر کودک معامله میکند و بوی معامله بر سر جان میدهد.

اما اینجا فقط یک وقاحت فردی در کار نیست. اینجا با یک دستگاه فکری و مختصات یک جنبش تماما ارتجاعی روبرو هستیم. با اپوزیسیون راست جنگ‌طلبی که حتی قادر به تصور ساده‌ترین موضع انسانی نیست: اینکه میتوان خواهان پایان جنگ بود؛ اینکه میتوان از جنگی که با کودک کشتی آغاز میشود منجزر بود. برای اینان، چنین موضعی نه قابل فهم است و نه قابل تحمل. چرا که تمام افق سیاسی‌شان بر ویرانه‌ها و نابودی و مرگ انسانها و جامعه بنا شده است.

این همان طیفی است که در راس آن رضا پهلوی ایستاده است؛ طیفی که در برابر این جنایت جنگی، در برابر پیکرهای سوخته کودکان، حتی یک کلمه هم نگفت. این سکوت، سکوت نیست، خفقان است، صدای خفه همدستی است. این جماعت برای هیچ چیز انسانی نمی‌جنگند. نه برای جان انسان، نه برای حرمت انسان. اما برای رسیدن به قدرت، آماده‌اند از روی جنازه هر کودک، هر انسان غیرنظامی، هر بنی‌بشری عبور کنند، حتی از روی جنازه خود جامعه. این سیاست،

کمونیسم تنها راه نجات بشریت است!

تطہیر کشتار کودکان؛

چہرہ واقعی سیاست اپوزیسیون راست ...

خورده است. یعنی مرگ و زندگی، در تقویم سود و زیان سیاست این جریانات تنظیم می‌شود.

و در همان حال، از "گفتگو" سخن گفته می‌شود. از تماس با "محترم‌ترین و قوی‌ترین رهبر ایران". "محترم‌ترین"؟ در جهانی که زندان، سرکوب، اعدام و فقر بنیان قدرت است، این واژه نه توصیف، بلکه توهین به حقیقت است. طرح‌ها رد و بدل می‌شوند، لبخند و تهدید درهم می‌آمیزد، اما ناگهان، نقاب کنار می‌رود. سخنگوی کاخ سفید اعلام می‌کند: اگر ایران تن ندهد، "جهنی تمام‌عیار" به راه انداخته خواهد شد.

"جهنم"؛ این دیگر زبان سیاست نیست، زبان عریان بربریت است. وقتی قدرتی چنین سخن می‌گوید، یعنی نابودی، نه احتمال، بلکه گزینه‌ای روی میز است. و در زمین، واقعیت همان است که بود: موشک‌ها فرود می‌آیند، شهرها می‌سوزند، و مردم می‌میرند.

سه چہرہ، یک منطق

در یک سو، ترامپ که از زدن "بزرگ‌ترین نیروگاه‌ها" سخن می‌گوید، در سوی دیگر، نتانیاهو با ماشین جنگی‌ای که ویرانی را به روال بدل کرده، و در سوی سوم، رژیم اسلامی که پاسخ می‌دهد: "زیرساخت‌ها را می‌زنیم، آب را می‌زنیم، منطقه را به آتش می‌کشیم". سه قدرت، یک منطق: جنگ تروریستها، جنگی علیه زندگی.

عبور از خط قرمز، آغاز جهنم واقعی

زدن زیرساخت‌ها، برق، آب، انرژی، یک اقدام نظامی نیست، یک جنایت تمام عیار جنگی است. یک خط قرمز تاریخی است. عبور از این خط، یعنی ورود به فازی که در آن، جنگ دیگر محدود نمی‌ماند، بلکه به نابودی سیستماتیک زندگی اجتماعی تبدیل می‌شود. و وقتی این عبور، با وعده "جهنم" همراه می‌شود، تصویر آینده روشن‌تر می‌شود: نه فقط انفجار، بلکه تاریکی ممتد، فروپاشی بیمارستان‌ها، قطع آب، گسترش بیماری، گرسنگی، و مرگی که آرام، گسترده و بی‌وقفه پیش می‌رود. این، جهنم واقعی است. نه یک استعاره، بلکه یک پروژه.

مرگ تدریجی، فروپاشی جامعه

در این فاز، مرگ دیگر لحظه‌ای نیست. مرگ، به زندگی روزمره تزریق می‌شود. کودکی که دارو ندارد، بیماری که دستگاهش خاموش می‌شود، مادری که آب آلوده می‌نوشد، این‌ها "تلفات جانبی" نیستند، این‌ها نتیجه مستقیم یک سیاست‌اند. با زدن زیرساخت‌ها، جامعه از درون می‌شکند. زندگی فرو می‌ریزد، اقتصاد متلاشی می‌شود، و انسان‌ها از شهروند، به بقاگر تبدیل می‌شوند. این دیگر جنگ نیست، این فروپاشی زندگی است.

جهانی شدن فاجعه

این جهنم، مرز نمی‌شناسد. با گسترش آن تنگه‌ها بسته می‌شوند، انرژی جهانی مختل می‌شود، قیمت‌ها جهش می‌کند، مهاجرت‌های میلیونی آغاز می‌شود، و جهان وارد چرخه‌ای از بی‌ثباتی می‌شود. یک تصمیم برای زدن نیروگاه‌های برق، می‌تواند جهان را به لرزه درآورد. وقتی "جهنم" به زبان رسمی سیاست تبدیل می‌شود، دیگر هیچ توهمی نباید باقی بماند. این "استراتژی" نیست، این جنایت است. جنگ علیه مردم، جنگ علیه زندگی.

کدام آینده؟

مہلت‌ها پایان می‌یابد. یا این خط قرمز شکسته می‌شود و منطقه وارد فاز غیرقابل بازگشت نابودی می‌شود، یا توافقی موقت، که فقط زمان می‌خرد، نه زندگی. اما در هر دو، انسان غایب است. در برابر این بربریت، سکوت ممکن نیست.

سیاست ما روشن است: پایان فوری جنگ. نه به قلدری و زورگویی میلیتاریستی آمریکا و اسرائیل، و برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی که خود یکی از پایه‌های این فاجعه است. پایان این رژیم، نه از مسیر "جهنم"، بلکه از مسیر مبارزات آگاهانه و متشکل مردم ممکن است. از پایین، از دل جامعه، نه از آسمان بمب‌ها. در جهانی که مرگ را سازماندهی می‌کند، ما در کنار زندگی می‌ایستیم. در کنار آزادی، در کنار برابری، در کنار رهایی انسان از نظمی که او را به ابزار تبدیل کرده است. این نه یک انتخاب اخلاقی، بلکه یک ضرورت تاریخی است.

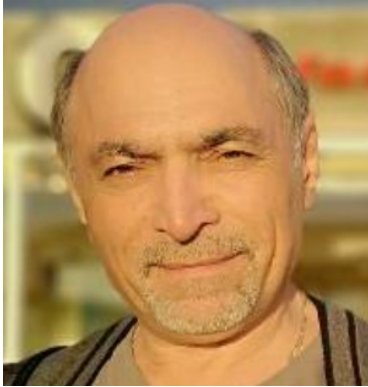
این جهان وارونه را باید از قاعده‌اش بر زمین گذاشت!

۲۶ مارس ۲۰۲۶



به حزب کمونیست

کارگری - حکمتیست کمک مالی کنید!



بدرود رفیق توفیق پیر خضری!

این روزها همه ما در محاصره اخبار ناخوشایند هستیم. از قتل عام هولناک مردم معترض تا جنگ ارتجاعی، از بمباران و قتل عام کودکان در مدرسه و کارگران در کار تا درهم کوبیدن مردم سیویل همراه با خانه و زندگی شان، از اعدام مبارزان در زندانها تا مرگ زود هنگام همزمان قدیمی و عزیزان. افسوس که دیدار مجددمان در مراسم گرامیداشت رفیق عزیزم خانم صفری در اسلو، آخرین دیدار شد.

سندخ سرخ یکی دیگر از چهره‌هایش را از دست داد، یک کمونیست متعهد که چند دهه در جنبش آزادی و رهایی انسان صمیمانه و با افتخار تلاش کرد. وی بمثابة یک انسان زحمتکش و شریف در طول زندگی مبارزاتی‌اش به کمونیسم و آرمان رهایی بشریت از یوغ سرمایه‌داری وفادار ماند و با شتاب تحولات ایران مجدداً به کار متشکل روآورد و به شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست پیوست.

مرگ نابهنگام وی برای خانواده و بستگان و همزمانش فقدان بزرگی است. با تاسف فراوان و همدردی با شریک زندگی‌اش شیرین، فرزندان عزیزش و اعضای خانواده خوشنام پیرخضری، دوستان و همزمان سالهای طولانی و مردم مبارز سندخ تسلیت میگویم. توفیق عزیز با متانت و رفاقت و خوشروئی و تعهدش در دل خیلی‌ها جا داشت. یاد عزیزش را با مبارزه برای تحقق آرمانهای کارگری و سوسیالیستی گرامی میداریم.

سیاوش دانشور

۲۶ ژانویه ۲۰۲۶

واحدهای گارد آزادی، ضامن تأمین امنیت مردم را ایجاد کنیم!

مردم، جوانان!

در شرایط جنگ ویرانگر، گسترش بی‌ثباتی و ناآمنی در جامعه و در سطح شهر و محله و محل زندگی و منطقه و سراسر کشور از پدیده‌های مخرب و آزاردهنده است. نیروی نظامی و سرکوبگر جمهوری اسلامی خود سرمنشأ و تشدید کننده ناآمنی هستند. به علاوه حضور نیروی مسلح جریان‌ات غیر مسئول بورژوازی، و به علاوه میلیشیای باندهای سناریو سیاهی و ضد مردمی تهدید جدی علیه روال طبیعی زیست جامعه هستند. برای تأمین امنیت مردم، مبتکرانه واحدهای گارد آزادی را در محله و شهر و محل زیست و هر منطقه که لازم است ایجاد کنیم. جوانان متعهد و پرشور با تشکیل واحدهای ۳ تا ۵ نفره میتوانند ستون محکم واحدهای گارد آزادی مردم باشند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اسفند ۱۴۰۴

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

نه به جنگ ارتجاعی، نه به جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی

مردم، آزادبخواهان!

همصدا و هماهنگ اهداف ضد انسانی و ضد مردمی این جنگ را به اطلاع عمومی برسانیم. خواست توقف بیدرنگ جنگ را برجسته کنیم. ادعاهای پوچ "دخالت بشردوستانه" توسط دولتهای جنایتکار اسرائیل و آمریکا و اپوزیسیون دست راستی و رسانه های مزدور را افشا کنیم. مصائب جنگ را بر ملا کنیم. پروپاگاندا ناسیونالیستی خرافی جمهوری اسلامی و "جبهه محورمقاومتها" به نام "دفاع از مردم و میهن و نظام" را رسوا کنیم. قاطعانه اعلام کنیم، ما مردم ایران علیه نقشه های ارتجاعی از نوع "سوریه ای کردن و عراقیزه کردن" ایران هستیم. علیه تحمیل سناریوی سیاه و طرحهای پوچ "رژیم چینی" آنها هستیم. اعلام کنیم، "آلترناتیو تراشی قلابی دست راستی" را به شکست میکشانیم. اپوزیسیون راست پروغرب ارتجاعی و سلطنت طلبی را بیش از پیش منزوی میکنیم. اعلام کنیم طرحهای از بالای سر مردم محکوم به شکستند. اراده آگاهانه و سازمانیافته ما کارگران و مردم متکی به شوراها و برقراری حاکمیت شورایی سرنوشت جامعه را رقم میزند.

”

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
اسفند ۱۴۰۴

همبستگی انسانی ضرورت فوری

ما نیاز داریم این درد مشترک را باهم تقسیم کنیم، نیاز داریم در اینروزها دست همدیگر را بگیریم و باری از قلبهای خونین برداریم، نیاز داریم از شوک این قتل عام بیرون بیائیم و دوباره خود را تجهیز کنیم. یک هدف اساسی قتل عام و حکومت نظامی و سیاست ارباب اینست که تسلیم طلبی و انفراد و انزوا به "روح زمانه" بدل شود، ما نیاز داریم که همبستگی انسانی و وحدت درونی مان تقویت شود و جامعه وارد یک دوران دیرشن اجتماعی نشود. امروز نیاز هر خانواده زخم دیده و داغدار است که خود را در هاله وسیع همبستگی و همیاری انسانی ببیند تا بتواند از این دوران وحشت عبور کند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

ژانویه ۲۰۲۶

در دفاع از زندانیان سیاسی و علیه اعدام

نه می بخشیم، نه فراموش میکنیم!

در جامعه اختناق زده هیچ آمار دقیقی وجود ندارد. اعترافات حکومتی به بازداشت بیش از ۳۳۰۰۰ نفر اشاره دارند. جان زخمی ها و اسرای خیزش ۱۴۰۴ و زندانیان سیاسی در خطرند. یک مجموعه تلاش قوی در داخل و خارج برای آزادی زندانیان سیاسی، مقابله با سیاست اعدام و قتل عام در زندانها، یک رکن تلاش ما در وضعیت کنونی باید باشد. جمهوری اسلامی می خواهد مرگ را پنهان کند تا مسئولیت آنرا بعهده نگیرد. اما ما مرگ تحمیل شده را عمومی می کنیم تا مسئولیت را به خود حکومت بازگردانیم.

بزرگداشت های جانباختگان مقدمه عدالت اند، نه جایگزین آن. مقدمه روزی که سران این رژیم، از آمران تا عاملان، نه در سایه قدرت، که در برابر حقیقت، مردم و دادگاههای عادلانه به جرم جنایت علیه مردم قرار خواهند گرفت.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

ژانویه ۲۰۲۶

منصور حکمت را

بخوانید و به دیگران

معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

دست حکومت اسلامی

از سر کودکان کوتاه!

بار دیگر جمهوری اسلامی و سپاه پاسدارانش از بکارگیری کودکان در نیروهای نظامی حرفه ای خبر میدهند. در جنگ از امواج ساله ایران و عراق ۸ استفاده «پاکسازی میدان مین» کودکان برای را در توره‌های کرده و در جنگ امروز کودکان ایست بازرسی و صفوف اوباش سرکوبگر بکار میگیرند.

"رحیم نادعلی، معاون فرهنگی و هنری سپاه مجد رسول‌الله تهران بزرگ از آغاز به کار طرح جدیدی با عنوان «رزمندگان مدافع وطن برای ایران» با هدف جذب داوطلبان «۱۲ سال به بالا» برای مشارکت در فعالیت‌های مختلف دفاعی و پشتیبانی از جمله ایست‌های بازرسی، گشت‌های عملیاتی و راه‌اندازی کاروان‌های خودروپی خبر داد."

کودکان گوله و چماق و نیروی سرکوب نیستند، کودک اند؛ نیازمند آموزش و امنیت و شادی و حمایت جامعه و دولت اند، جای کودک در

مدرسه و شهر بازی است نه در میدان جنگ و ایستگاه‌های کنترل شهروندان. استفاده از کودکان بعنوان نیروی نظامی حرفه ای و وادار کردن آنها به اعمال خشونت علیه مردم، یک جنایت و تعرض خونبار به حقوق بدیعی و شناخته شده کودکان است.

مردم آزادیخواه ایران!

پاسخ این فراخوان را کوبنده بدهیم، اجازه ندهیم در متن فقر و جنگ و خرافات ملی و جنگ طلبانه، کودکانمان را شستشوی مغزی و تحمیق و تبدیل به جنایتکار کنند، دولت حق ندارد کودکان را وارد نیروی نظامی حرفه ای کند. این نشان تضعیف نیروی سرکوب رژیم است، می‌خواهند کودکان را سپر و هدف نظامی کنند.

کودکان مقدمند بر هر مصلحت "ملی، مذهبی، سیاسی، ایدئولوژیک"، حقوق کودکان تحت شرایطی بر هر منفعتی مقدم است. جای کودک در میدان جنگ نیست.

مرگ بر حکومت کودک کش اسلامی!
دست رژیم اسلامی از سر کودکان کوتاه!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۲۶ مارس ۲۰۲۶

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم،

بدون «خطر» سوسیالیسم، به چه منجلاپی تبدیل میشود!

منصور حکمت

آدرسه‌ای تماس با

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

وریا روشنفکر

daftaremarkzy@gmail.comvoryaroushanfekr@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidwahedi25@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته گردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

اسماعیل ویسی

esmail.waisi@gmail.com

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

هفتگی کمونیست

هیئت تحریریه: پروین کابلی، سیوان کریمی، ملکه عزتی، رحمان حسین زاده، علی جوادی، سیاوش

دانشور، ناصر مرادی، وریا روشنفکر، امیر عسکری.

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سر دبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست هفتگی تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. آخرین مهلت دریافت مطلب برای انتشار تا عصر روز پنجشنبه است. کمونیست شنبه ها منتشر میشود.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

 @hekmatist Hekmatist.org @hekmatist1917 @hekmatist pary

PARTOW TV

 @patowtv Thepartow TV @PartowTV @PartowTV

حزب حکمتیست در صفحات اجتماعی

زنده باد سوسیالیسم!